



Theosophical-Philosophical Foundation of Iranian Art

Volume 2 / Issue 4 / pages 302-318 / e-ISSN: 2980-7875 / p-ISSN: 2981-2356

Original Research

10.30486/PIA.2023.2001377.1069



Measuring of the Absolute Identity of Architectural Objects: An Ontological and Epistemological Analysis

Sajad Damyar¹, Masood Nari Ghomi²

1 Assistant professor Faculty member of Art & Architecture University, Payame Noor, Tehran, Iran (Corresponding author)

2 Assistant professor, technical and vocational university, Tehran, iran

Abstract

This article aims to analyze the concept of architectural identity as a mental phenomenon, targeting both audiences and architects. It addresses the implications of architectural identity and explores the type of definition necessary for architectural purposes in three main sections. The first section examines the concept of identity across three meta-architectural fields: philosophy, psychology, and sociology, which extensively utilize this concept. The study reveals a general discrepancy in definitions within these fields when applied to architectural contexts. In the second section, to arrive at a suitable definition for architectural purposes, a systematic classification of definitions is conducted, followed by a logical analysis aimed at achieving the primary research goal. The third part of the article presents the ontological and epistemological characteristics of absolute architectural identity from an essentialist perspective, employing analytical methods and logical reasoning. The findings suggest that architectural identity is inherently "exploratory" within the essentialist paradigm, with innovation and inventiveness potentially diminishing architectural identity. Furthermore, the deliberate "reduction" of architectural identity to the "unity of mental expectation and physical perception," despite not encompassing all aspects of place identity, enhances efficiency in architectural studies and design.

Keywords: Architecture, Epistemology, Essentialist Definition, Identity, Ontology



واکاوی مفهوم هویت مطلق معماری از منظر هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی

سجاد دامیار^۱، مسعود ناری قمی^۲

۱- استادیار، گروه معماری، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

۲- استادیار، دانشگاه فنی و حرفه‌ای، تهران، ایران.

چکیده

این مقاله با هدف واکاوی مفهوم هویت معماری به عنوان یک پدیدار ذهنی، برای مخاطب و معمار، تدوین شده است. این پرسش که تداعیات مفهوم هویت معماری چیست و براساس این تداعیات چه نوع تعریفی از آن برای مقاصد معماری لازم است، در سه بخش، پیگیری شده است. در بخش نخست، مفهوم هویت در سه حوزه فرامعماری (فلسفه، روانشناسی و جامعه‌شناسی) که استفاده زیادی از این مفهوم می‌کنند، بررسی شده و با توجه به عدم تطابق کلی تعاریف در این حوزه‌ها با مقاصد معماری در بخش دوم جهت دستیابی به تعریفی متناسب با آن، یک دسته‌بندی منسجم از تعاریف صورت گرفت که منتج به تحلیلی منطقی برای حصول هدف اصلی پژوهش گردید؛ در بخش سوم ویژگی‌های هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه هویت مطلق معماری از منظر ذات‌گرایانه در یک بررسی تحلیلی و به روش استدلال منطقی، ارائه گردید. نتایج پژوهش، حاکی از «اکتشافی» بودن هویت‌مندی معماری در پارادایم ذات‌گراست و نشان می‌دهد که ابداعی و اختراعی بودن، از هویت‌مندی معماری می‌کاهد؛ همچنین به دلیل عدم پوشش تمام وجوه هویت مکان، توسط معماری با توجه به ماهیت کارکردی آن و «تقلیل» تعمدی در مفهوم هویت معماری به «وحدت انتظار ذهنی و ادراک کالبدی»، باعث کارایی بیشتر در مطالعات و طراحی معماری می‌شود.

واژه‌های کلیدی: تعریف ذات‌گرایانه، شناخت‌شناسی، معماری، هستی‌شناسی، هویت

۱- مقدمه/بیان مسئله

هویت معماری، در عین اینکه دغدغه طولانی مدت نظری و عملی در بین معماران بوده است و دست‌کم از دهه ۱۹۶۰ به طور جدی، بررسی شده است؛ اما به دلیل اشتراک لفظی و معنایی با موضوعات مندرج در رشته‌های علوم انسانی و نیز عدم دقت نظری در رشته معماری، دستخوش اشکالات مفهومی بسیاری است که اصل موضوع و تحقیق در مورد آن را، مخدوش کرده است؛ در یک بررسی اجمالی، دست‌کم چهار نوع برخورد متمایز، از لحاظ نظری با هویت در متون معماری دیده می‌شود که در بین خود معماران، تمایز آنها بخوبی فهم نشده است: دسته‌ی اول پژوهش‌هایی هستند که طرح مسأله هویت در حیطه‌ی نظری را بر مبنای مباحث سایر رشته‌ها، نظیر فلسفه، جامعه‌شناسی، سیاست و... مورد مطالعه قرار می‌دهد. این بحث‌ها با وجود آنکه سعی در ایجاد پایگاه علمی نظری دارند و وجوه مختلف هویت را مورد بررسی قرار می‌دهند؛ اما در مواجهه با مسائل مرتبط با معماری و ابزارهای مختص این رشته کارایی چندانی ندارند و فقدان رویکرد به معماری به شکل تفصیلی، کاملاً محرز است. (نگاه کنید به اقبالی، ۱۳۷۸)؛ دسته دوم آن دسته از مطالعاتی هستند که این موضوع را از دید معماری و مسایل اختصاصی این رشته مطرح می‌کنند و به مطالعه و بررسی ویژگی‌های معماری، به‌واسطه مطالعات میدانی و نظری می‌پردازند. از میان انواع خواص و ویژگی‌ها، هویت، به عنوان یک ویژگی مورد کنکاش قرار می‌گیرد؛ در این رویکرد، معماری به عنوان عامل اولیه‌ی مورد بررسی و هویت نیز به جهت یک عامل ثانویه، در این گونه مطالعات، مورد نظر است (نگاه کنید به راپاپورت، ۱۳۸۸)؛ دسته‌ی سوم مشتمل است بر پژوهش‌ها و بررسی‌هایی که با رجوع به منابع گوناگون معماری، به معرفی ویژگی‌های آن می‌پردازد و بیشتر وجوه نمایان و مشخص فیزیکی معماری را، با نگرش‌های اقلیمی، اقتصادی، اجتماعی و... مورد بررسی قرار می‌دهد. در این دسته از پژوهش‌ها معمولاً، هویت که یک مفهوم غیرمادی است، مورد توجه واقع نمی‌گردد (معماریان، ۱۳۷۶) (الف و ب)؛ گروه چهارم، آن دسته از نوشتارهایی است که نخست، مفهوم هویت را از زوایا و جوانب مختلف در حوزه‌های مختلف علمی مطالعه می‌کند و سپس با استفاده از تعریف‌های مختلف این مفهوم، انواع مسایل درگیر با هویت را می‌توان مورد بررسی قرار داد. در چنین حالتی، معماری نیز به دلیل مشخصه‌های خود از لحاظ هویت‌مندی مورد مطالعه قرار می‌گیرد؛ به بیان دیگر، دسته چهارم، مطالعاتی هستند که موضوع هویت در آنها، بر معماری اولویت دارد. (نگاه کنید به Alexander, 2004)

همان‌طور که دیده می‌شود، مفهوم هویت در معماری، با نوعی هرج و مرج در برداشت‌ها مواجه است و این امر مستقل از هویت داشتن معماری و مطلوب یا نامطلوب بودن، مهم است و لازم است که مغالطات لفظی و معنایی در متون نظری معماری تبیین گردد؛ منقح کردن بحث نظری در باب هویت معماری، هدف این پژوهش بنیادین است. ممکن است در نگرش تکثرگرای امروز، تعاریف متعدد برای هر موضوعی، پذیرفتنی باشد؛ اما این امر معضل عدم تفاهم بحث‌های مفهومی معماری را رفع نمی‌کند. این پژوهش، درباره نظریه‌های مربوط به هویت معماری نیست؛ بلکه به دنبال واکاوی مفهوم این عبارت به عنوان یک پدیدار ذهنی برای معمار و مخاطب است.

فرضیه مقاله این است که مفهوم «هویت معماری» می‌توان واجد یک تعریف واحد و منحصر به خود باشد که هم به لحاظ «هستی‌شناسی» و هم «معرفت‌شناختی» این انحصار و وحدت مفهومی، قابل اثبات است.

۲- روش پژوهش

این پژوهش، با روش استدلال منطقی و برای رسیدن به مبانی این استدلال، با مروری بر ادبیات موضوع، انجام شده است؛ برای دستیابی به عمق مفهوم هویت معماری، ابتدا مفهوم هویت، به عنوان یک امر کلی، بازشناسی و سپس کاربرد خاص آن برای معماری بررسی می‌شود. بحث این مقاله در سه قسمت اصلی سازماندهی شده است: در قسمت اول کاربرد اصطلاح هویت، در سه رشته‌ای که استفاده زیادی از آن می‌کنند، بررسی خواهد شد؛ سه رشته مزبور عبارتند از: فلسفه، روانشناسی و جامعه‌شناسی. کاربرد کلمه هویت در این سه رشته، نشان‌دهنده گستره وسیع مفهومی آن است؛ بنابراین نمی‌توان انتظار داشت همه این مفاهیم در مورد معماری

صادق باشد؛ لذا نخست به تبیین مفهوم هویت در حوزه‌های نظری فرامعماری پرداخته شده است تا با دست‌یافتن به طبقه‌بندی مناسبی از این تعاریف، بتوان تعریف نزدیک‌تر یا متناسب‌تر با معماری را انتخاب یا تولید کرد؛ در قسمت دوم پس از دسته‌بندی تعاریف مختلف از هویت نسبت آن‌ها با معماری و قابلیت کاربرد آن‌ها برای این رشته، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد؛ در بخش سوم آن چیزی که به عنوان «هویت مطلق معماری» شناخته می‌شود، مورد واکاوی تحلیلی با استدلال منطقی قرار می‌گیرد؛ در پایان، ویژگی‌های وجودشناسانه و شناخت‌شناسانه هویت مطلق معماری از منظری ذات‌گرایانه، ارائه می‌گردد. روش تحقیق مقاله در بخش‌های نخست، تفسیری و براساس ادبیات رشته‌های مرتبط است و در بخش‌های تحلیلی، با استدلال منطقی، پیگیری می‌شود.

۳- ادبیات پژوهش (مبانی نظری/پیشینه پژوهش)

موضوع هویت، یکی از بحث‌های رایج علوم انسانی، به‌ویژه پس از دوران پست مدرنیته بوده است. صلیبا (۱۳۶۵) این واژه را معادل «تشخص» دانسته و معادل‌های فرانسه، انگلیسی و لاتین آن را به ترتیب *identity*، *identite* و *identitas* ذکر کرده است. این معنا حدوداً با آنچه در لغتنامه آکسفورد (2004) و لغتنامه میراث آمریکایی (1997) آمده، مشابهت دارد؛ اما در این لغتنامه‌ها، موضوع یکسان بودن که در ریشه لاتین لغت نهفته است، به عنوان معنای دوم، ذکر شده است (قطبی، ۱۳۸۷). صلیبا (۱۳۶۵) در مورد خود واژه هویت، عربی بودن مفهوم (و نه لغت) را زیر سؤال برده که ناگزیر کاربرد آن توسط برخی از مترجمان، موجب رواج آن در فارسی شده است؛ به این گونه که آن را از حرف ربط یعنی حرفی که در زبان عربی دال بر ارتباط محمول به موضوع است، مشتق کردند. به نقل از فرهنگ معارف اسلامی، در رسائل ابن رشد، ریشه‌ی واژه‌ی هویت این‌گونه مطرح شده است: هویت، مشتق از «هو» است همان‌گونه که انسانیت مشتق از انسان است و رجولیت مشتق از رجل است و به هر جهت، هویت شیء، یعنی وجود و شخصیت شیء است (سجادی اصفهانی، ۱۳۵۷، مدخل هویت). این که بتوان این معنا را برای اشیاء به کار برد، نیاز به دقت نظری دارد؛ به این مفهوم که تشخیص یک انسان، با پذیرش وجود روح یا نفس، به راحتی قابل قبول است؛ یعنی چیز ثابتی وجود دارد که از ابتدا می‌توان، کیفیتی را به آن نسبت داد؛ چه انسان‌های دیگر آن را ادراک بکنند و چه نکنند؛ لذا معمار هندی، چارلز کورنا (۱۳۸۷) در جستجوی معماری با هویت، به این تفاوت اشاره دارد و هویت معماری را واجد ویژگی‌های نسبتاً متمایزی از انسان برمی‌شمرد که برخی از ویژگی‌های عام آن را می‌توان در سه دسته مطرح نمود: اول این که هویت یک فرایند است نه یک امر «یافت‌شدنی»؛ دوم این که هویت به دلیل فرآیند بودنش نمی‌تواند مصنوع باشد و سوم این که هویت امری خودآگاه نیست (کورنا، ۱۳۸۷).

در مورد خود انسان گاهی اوقات موضوع هویت به فهم انسان از خودش نسبت داده می‌شود و گاهی به فهم دیگران از انسان. کاربرد اصطلاح هویت در معماری ممکن است در یکی از این دو حالت باشد: تطبیق یک صفت انسانی به اشیا (کالبد معماری) و یا احراز یک صفت خاص برای اشیا؛ از این رو در تعاریف پایه هویت در رشته‌های علوم انسانی که در جدول ذیل گردآوری شده است، پایه بودن تعریف انسانی هویت، به‌وضوح غلبه دارد.

جدول ۱. مروری بر مفهوم هویت در سه حوزه‌ی مرتبط با مفهوم هویت در میان رشته‌های علوم انسانی

رشته	تعریف
فلسفه	در حالت مبدئی، در فلسفه، هویت به معنای کیستی انسان به عنوان یک گونه است. در این‌جا، انسان صفات و ویژگی‌هایی را جستجو می‌کند که وی را از سایر پدیده‌های جهان متمایز کند. (مجتهدزاده، نقل شده توسط جوادی یگانه و دیگران، ۱۳۸۷) هویت، گویای یک رابطه‌ی فکری است که در سایه‌ی تفکر استدلالی (برهانی)، کثرت امکان‌یافته در تصور یک موضوع و کثرت مناسبت با تصور یک موضوع را رفع می‌کند. هویت یکپارچه، کارکرد عقل، این رسانه فلسفی است. (عبادیان، ۱۳۸۷) در فلسفه هویت به‌عنوان این‌همانی تعریف می‌شود و تعریف همین موضوع باعث ابهامات و دشواری‌های بسیاری شده است. (Bricker, 2006)

<p>هویت در معنای «این همانی» دستکم در دو گونه کمی و کیفی قابل تعریف است که نوع کیفی آن به معنای اشتراک امری با امر دیگر در برخی کیفیات است. (Nanoon and Curtis, 2022)</p> <p>«پس هویت معنی وجود خارجی باشد و مطلوب این که ماهیات معلوم چون انسان و فرس و حجر و فلک و عنصر را ماهیت عین وجود و هویت نبود و این به قیاس خلف درست باشد، که اگر ماهیت و هویت یکی بودی تصور ماهیت عین تصور هویت بودی؛ لیکن تالی باطل است... و هویت یعنی، تشخص و تشخص عبارتست از نحو وجود خارجی طبیعت». (استرآبادی، ۱۳۵۸، ص ۳۰)</p> <p>«ماهیت چیزی است که چون از او به ماهو سؤال کنند در جواب گفته شود، همچو حیوان ناطق در جواب ماهو از انسان، و آن تمام حقیقت آن چیز بود؛ ولیکن آن مسئول عنه اگر کلی باشد؛ همچو انسان، حقیقت او را ماهیت خوانند و اگر جز وی بود همچو زید هویت». (معین، ۱۳۸۳: ۸، به نقل از نفایس الفنون ج ۲ ص ۳۵)</p> <p>«باید دانست که «هو»ی مطلق آن است که هویتش موقوف بر غیر خود نباشد؛ زیرا هر آنچه هویتش حاصل و مستفاد از غیر خود باشد، تا اعتبار و ملاحظه همان غیر نشود، آن شیء هویت ندارد و هر آن چه هویتش به سبب ذات خویش باشد، او را «هو» گویند و صاحب هویت اوست، خواه ملاحظه غیر واقع شود یا نشود». (ابن سینا ۱۳۸۳، ص ۳۷)</p> <p>مولانا عبدالرحمن جامی، علیه الرحمه، در شرح این کلمات فرموده است؛ یعنی اگر نه سریان هویت حق بودی در سایر موجودات، عالم از کسوت وجود و ظهور عاری بودی؛ زیرا که عالم بذاته مجهول و معدوم است و به موجد خود معلوم موجود است؛ همچنان که اگر این حقایق کلیه که قدیم می خوانی، درجات آن حادث نبودی، هیچ حکم از احکام اسماء و صفات در موجودات عینیه ظاهر نگشتی؛ پس عالم مرتبط است به حق». (الشهرزوری ۱۳۷۲، ص ۷۱)</p>	
<p>روانشناسی</p> <p>احساس هویت، احساسی است که انسان نسبت به استمرار حیات روانی خود دارد و یگانگی و وحدتی که در مقابل اوضاع و احوال متغیر خارج، همواره در حالات روانی خود حس می کند. (دورکیم، ۱۳۷۳، صص ۱۲ و ۱۱).</p> <p>استوارت هال، با چشم اندازی هگلی، هویت را روندی در حال شدن می داند. (هال، نقل شده توسط نیازی و همکاران، ۱۳۹۲)</p> <p>به عقیده ی بومایستر، جستجوی هویت شخصی مسئله ای جدید است که شاید از فردگرایی غربی منشأ گرفته باشد. او مدعی است که در دوره های ماقبل جدید تأکید کنونی ما بر فردیت وجود خارجی نداشته است. (گیدنز، ۱۳۷۸، ص ۱۱۱)</p> <p>روانشناسان محیطی مفهومی را به عنوان هویت مکانی تعریف کردند که نخستین بار توسط پروشانسکی مطرح شده (دهه ۱۹۸۰) و معرف جنبه هایی از هویت فرد است که به محیط کالبدی زندگی روزمره اش مربوط می شود. (گلرخ، ۱۳۹۲)</p> <p>هویت شخصی عبارت است از مجموعه ای از موقعیت ها که شخص در جامعه به دست می آورد. (Klandermans, 2004)</p>	
<p>جامعه شناسی</p> <p>هویت عبارت است از مجموعه خصوصیات و مشخصات فردی و اجتماعی و احساسات و اندیشه های مربوط به آن ها که فرد آن ها را از طریق توانایی کنش متقابل با خود و یافتن تصوّراتی از خود به دست می آورد و در جواب به سؤال «من کیستم؟» ارائه می دهد. (هایس، ۱۳۸۳، صص ۲۰۱-۲۰۲)</p> <p>«[هویت اجتماعی] به شیوه هایی که به واسطه آن ها افراد و جماعت ها در روابط اجتماعی خود از افراد و جماعت های دیگر متمایز می شوند، اشاره دارد و برقراری و متمایز ساختن نظام مند نسبت های شباهت و تفاوت میان افراد، میان جماعت ها، و میان افراد و جماعت هاست. شباهت و تفاوت با هم- و نه جز این- اصول پایه ی زندگی اجتماعی اند.» (جنکینز، ۱۳۸۱، صص ۷-۸)</p> <p>اصطلاح هویت در صورتی که سخن از کنش گران اجتماعی باشد عبارت است از فرآیند معنا سازی بر اساس یک ویژگی فرهنگی یا مجموعه به هم پیوسته ای از ویژگی های فرهنگی که بر منابع معنایی دیگر اولویت داده می شود. (کاستلز، ۱۳۸۰، ص ۲۲)</p> <p>هویت اجتماعی معرف آن حوزه و قلمرویی از حیات اجتماعی است که فرد یا ضمیر "ما" خود را متعلق، منتسب و مدیون بدان می داند و در برابرش احساس تعهد و تکلیف می کند و بخشی از هویت او را تشکیل می دهد (عبدالهی، نقل شده توسط نیازی و همکاران، ۱۳۹۲)</p> <p>هویت اجتماعی، مکان و جایی استعلائی نیست؛ انسان ها نیز آن را در جایی کشف نکرده اند بلکه حاصل شرایط اجتماعی و کنش های انسان هاست. از این منظر، معناساز بودن هویت بر ساختی بودن آن، دلالت می کند؛ پس هویت نیز چیزی طبیعی، ذاتی و از پیش موجود نیست؛ بلکه همیشه باید ساخته شود. (کریمی و همکاران، ۱۳۹۱)</p> <p>هویت به سه مفهوم در پژوهش های جامعه شناسی به کار می رود: یک موضوع سو بژکتیو درونزا، یک محصول یا برساخته اجتماعی و امری بینابین و ارتباطی میان فرد و جامعه. (Coupland, 2007)</p>	

۴- یافته‌ها: بازنگری در نسبت مفاهیم هویت با معماری

با دقت در تعاریف هویت در رشته‌های سه‌گانه (فلسفه، روانشناسی و جامعه‌شناسی) فوق مشخص می‌شود که:

- ۱- هویت معماری در این حوزه‌ها به شکل مستقیم مطرح نمی‌شود؛
- ۲- همواره مفهوم هویت به صورت اضافه به امر دیگری مطرح می‌شود (خود، خدا، شیء، جامعه)؛
- ۳- در سیر تحول مفاهیم هویت حتی در داخل یکی از رشته‌های مورد بحث، این اصطلاح از یک مفهوم ذاتی و خاص شیء به سمت یک مفهوم متغیر و متکثر و مبتنی بر ادراک مخاطب از زمینه فرهنگی در دوره معاصر تغییر کرده است؛
- ۴- در بعضی حوزه‌ها نظیر فلسفه، ممکن است مفهوم هویت تمام طیف جزئی تا کلی را شامل شود؛ یعنی هم به‌عنوان همی ویژگی‌های شیء و هم به‌عنوان برخی ویژگی‌های تشخص‌دهنده به شیء و هم به‌عنوان طبقه خاصی که شیء در آن قرار می‌گیرد، مطرح شده است؛ اما در برخی رشته‌های دیگر نظیر روانشناسی، هویت، تنها در یک معنی خاص «هویت» کاربرد دارد با توجه به موارد مطرح شده‌ی فوق، لازم است، هویت معماری جداگانه تعریف شود؛ اما برای این‌که استفاده‌ی واژه‌ی هویت، وجهی منطقی و مناسبی برای معماری داشته باشد، باید نسبت کاربرد انتخابی هویت برای معماری، با کاربرد آن در رشته‌های فوق مشخص باشد؛ نه اینکه الزاماً یکی از آن تعاریف یا نظایر آن به کار رود؛ بلکه باید تصریح شود که چه وجوهی از مفاهیم موجود در اصطلاح هویت از آن رشته‌ها پذیرفته می‌شود و چه وجوهی را می‌توان نادیده انگاشت. یکی از راه‌های رسیدن به این هدف، استفاده از دسته‌بندی تعاریف به کار رفته در آن حوزه‌ها است، بدون توجه به عاملی که هویت به آن اضافه شده است؛ برای نمونه به جدول (۱) رجوع شود.

جدول (۱) که بر مبنای ماشین‌های فکری گِدِس تنظیم شده است^۳، با توجه به ویژگی‌های تعاریف مختلف هویت از نظر فراگیری عوامل جزئی، واقع‌گرایی یا ایده‌آلی، می‌توان آن‌ها را در هرکدام از خانه‌های جدول قرار داد. به این صورت هر تعریفی از هویت (از جمله هویت معماری) در یکی از چهار دسته‌ی زیر قرار می‌گیرد:

۱. تعریف ایده‌آل‌گرای وحدت‌گرا: تعریفی که هویت به صورت یک امر ایده‌آلی یا دست‌کم هنجاری در نظر گرفته می‌شود و دستیابی به آن مستلزم تلاش است و سعی بر این است که فراگیرترین وجه ممکن کلمه ارائه شود؛ زیرا تعریف، بر این مبنا ارائه شده است که عموم کاربردهای آن را در برگیرد و به وحدت برساند؛ به همین خاطر این نوع تعریف، در عین اینکه تخصیصی به یک امر ندارد، در تطبیق با موضوعات واقعی، دشواری دارد. (یعنی امر واقع، فاقد آن است و باید به تدریج به آن برسد، تبدیل شود یا دست یابد)

۲. تعریف واقع‌گرای وحدت‌گرا: منظور از این تعاریف آنهایی است که هویت را یک موضوع غیرایده‌آلی و قابل دستیابی در عالم واقع در نظر می‌گیرند که کیفیات آن، در جهان واقع، موجود است و معیارهایی مشخص و محدود را دربرگیرد. وحدت‌گرایی در این نوع تعاریف، معطوف به فروکاستن معیارهای تعریف است تا دامنه گسترده‌تری از پدیده‌های عرفی مرتبط را دربرگیرد.

۳. تعریف ایده‌آل‌گرای کثرت‌گرا: این دسته مواردی را شامل می‌شود که در آن، هویت به‌عنوان یک امر قابل دستیابی در حدود امور تجربی انسان مطرح می‌باشد و از این رو بر مبنای انواع تجربه، کیفیتی متفاوت و متکثر می‌یابد. کاربرد اصطلاح ایده‌آل‌گرایی در این نمونه‌ها، به معنای آن است که هویت در بستر موجود، لزوماً وجود ندارد؛ ولی در نسبت‌های معینی با شرایط واقعی موجود قابل تعریف است و می‌توان برای حصول به آن حرکت نمود. با این نگرش، به واسطه استقرار مبنای هویت در بستر تجربی، اجباراً کثرت موجود در بسترهای تجربی در تعریف، اثرگذار است؛ و به این خاطر، این نوع از تعریف، به سمت شمول کثرت‌گرایی عوامل و جزئی‌نگری تمایل خواهد داشت.

۴. تعریف واقع‌گرای کثرت‌گرا: این نوع از تعاریف، هویت را موضوعی در نظر می‌گیرند که در بستر و فضای موجود، حاضر است و تنها نیاز به «کشف» آن است؛ ولی علل پدیدآور یا توصیف‌کننده آن، کاملاً قابل بیان نیست و به نوعی نامشخص است و احتمال

دارد که نامحدود فرض شود. فرایند اکتشافی در این حالت، ممکن است تنها بخشی از آن را آشکار کند. واقع‌گرایی مندرج در حالت چهارم، باعث می‌شود که با پذیرش آن، به وضع موجود اصالت داده شود و به این صورت جایگاه هویت ایده‌آلی مورد تعرض و دستکاری قرار داده نمی‌شود.

جدول ۲ طبقه‌بندی تعاریف مفهوم هویت بر مبنای شاخصه‌های آن از نظر فراگیری عوامل جزئی

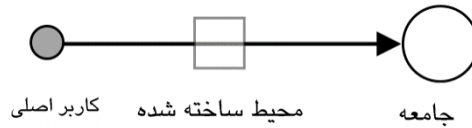
تعاریف وحدت‌گرا	تعاریف کثرت‌گرا
[هویت فلسفی شیء]	[هویت روانشناسانه فرد]
(تعریفات جرجانی) نزدیک به همین معناست و آن این‌که، هویت وجود محض صریحی است که شامل هر نوع کمال وجودی شهودی است. (صلیبا، ۱۳۶۵، مدخل هویت).	در جریان تکامل و توسعه‌ی مفهوم «خود» پیمایش مسیر خاصی، از گذشته تا آینده قابل پیش‌بینی است. فرد گذشته‌ی خود را، در پرتو آنچه برای آینده (سازمان‌یافته) اش پیش‌بینی می‌کند، از غربال می‌گذراند. نظم و ترتیبی خاص در مسیر تکاملی «خود» است که حاصل آگاهی شناختی از مراحل مختلف عمر است (رین واتر، نقل شده توسط گیدنز، ۱۳۷۸: ص ۱۱۰).
[هویت فلسفی شیء]	[هویت جامعه‌شناسانه فرد]
هویت به معنای این همانی تعریف می‌شود (Bricker, 2006)	هویت برساخته‌ی اجتماعی: براین مبنای منبع و خاستگاه هویت اجتماعی جا و مکان استعلایی نیست؛ بشر نیز آن‌را در مکانی کشف نکرده است؛ بلکه محصول ویژگی‌های اجتماعی و کنش‌های افراد بشر است. با این رویکرد، معنا‌ساز بودن هویت مستلزم برساختی بودن آن است؛ معنا، ویژگی ذاتی کلمات و اشیاء نیست؛ بلکه همواره نتیجه‌ی توافق یا عدم توافق است؛ لذا، معنا می‌تواند موضوع قرارداد باشد و می‌توان بر سر آن به مذاکره و گفتگو نشست؛ بنابراین هویت نیز امری ذاتی، طبیعی و از پیش موجود نیست؛ بلکه همیشه باید ساخته شود (کریمی و همکاران، ۱۳۹۱).

آیا این نوع از تعاریف، برای آنچه در معماری به صورت ضمنی، «هویت معماری اثر» تلقی می‌شود، موضوعیت دارد؟ مجموعاً در ادبیات مربوط به هویت، از بُعد فلسفی آن، سه نگرش بنیادی قابل تشخیص است که در مورد هویت کالبدی هم (با تعدیلاتی) طرح شده یا قابل طرح است: رویکرد ذات‌گرایانه یا جوهری؛ رویکرد ساختارگرایانه و رویکرد پساساختارگرایانه. برای یافتن این پاسخ، مفهوم «هویت» معماری از منظر شناخت‌شناسانه و وجودشناسانه مورد تحلیل قرار داده می‌شود؛ بحث ذیل درباره هویت به‌عنوان یک امر «مشترک» و «معنادار» است؛ لذا بحث، ذیل پارادایم‌های ذات‌گرا در تحلیل فلسفی است و باید در چارچوب آن قضاوت شود.

۵- بحث در تداویات مفهوم هویت در فلسفه در قیاس با هویت مطلق معماری

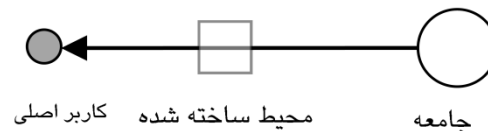
اصطلاح «هویت مطلق معماری»، در مقایسه با هویت‌های دیگر مورد استفاده در معماری، مدنظر قرار می‌گیرد (دامیار، ۱۳۹۳)؛ همان‌طور که بحث شد، هویت معماری یک رابطه‌ی دوطرفه بین فرد و محیط است؛ بر حسب این‌که به‌واسطه‌ی معماری (محیط ساخته‌شده)، چه امری به چه کسی معرفی شود می‌توان سه عامل «انسان»، «محیط ساخته‌شده» و «جامعه» را در برقراری نسبت مفاهیم مختلف هویت معماری با تعریف داده شده، شناسایی کرد که این مسأله، می‌تواند گونه‌های مختلفی داشته باشد: (دامیار، ۱۳۹۳ و ناری قمی، ۱۳۹۴)

۱. هویت‌مندی معماری به این معناست که انسان بخواهد به‌واسطه‌ی محیط ساخته‌شده، خود را به جامعه معرفی کند. این مفهوم ممکن است با اصطلاح شخصی‌سازی^۴ فضا، بیان شود؛ یعنی شخص با نمادها، سمبل‌ها و نشانه‌هایی در بنا، خود، فرهنگ خود، موقعیت اجتماعی-اقتصادی خود و غیره را در معرض جامعه به نمایش بگذارد.



تصویر ۱- ابراز هویت شخصی با معماری (ناری قمی، ۱۳۹۴)

۲. هویت‌مندی معماری در این حالت به معنای بازشناسی کلیت یک جامعه برای افراد آن جامعه یا دیگر جوامع به‌واسطه‌ی نشانه‌هایی در محیط ساخته‌شده است. این گونه از هویت را می‌توان در معماری‌هایی که منسوب به معماری ملی و پادمانی است، مشاهده کرد.



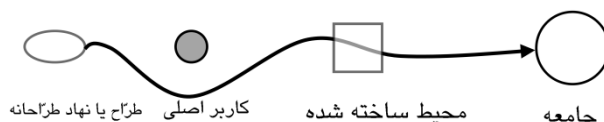
تصویر ۲- ابراز هویت جامعه با معماری (ناری قمی، ۱۳۹۴)

۳. هویت‌مندی معماری در دسته‌ی سوم، به این معناست که انسان به‌واسطه‌ی محیط ساخته‌شده قصد شناخت و یافتن «خود» را دارد (به‌گونه‌ای خودیابی صورت گیرد). در این گونه از هویت‌مندی، محیط ساخته‌شده یا همان معماری، به عنوان یک آیینه است که در آن شخص، بودن خود را در آن معنا می‌کند. این رویکرد در پدیدارشناسی دنبال شده است.



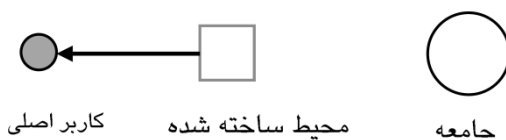
تصویر ۳- احراز هویت خود با معماری (ناری قمی، ۱۳۹۴)

۴. در بسیاری از مواقع، مفهوم هویت، از سه عامل فوق فراتر رفته و عامل چهارمی در جستجوی شناسایی و معرفی خود، به‌واسطه‌ی کالبد به جامعه است که اصالتاً بنا به او تعلق ذاتی ندارد؛ «طراح» یا «معمار»، چنین جایگاهی را برای خود قائل است و طرح را بخشی از بیان «هویت طراحانه» یا «سبک» شخصی خود می‌داند؛ علاوه بر آن وضعیت مشابهی در مورد بیان سبکی هنرمندان ممکن است بیان شود؛ به این معنی که «سبک هنری رایج» جایگزین طراح شود. مورد چهارم بیش از همه‌ی موارد در هویت بیان‌شده توسط بناهای معماران، مشاهده می‌گردد. گاهی اوقات این گونه هویت، بر مبنای «عامل چهارم»، معطوف به طراح یا نهاد طراحانه (سبک) نیست؛ بلکه نگاه آن در جهت بیان و معرفی نهاد، یا ایدئولوژی خاصی است که معمار به هر دلیلی (شخصی، اعتقادی، انتفاع اقتصادی و غیره) متعهد به آن است، بی‌آنکه آن تفکر یا نهاد، ارتباط مستقیمی به بهره‌بردار یا کارفرمای اصلی پروژه یا نهاد فرهنگی آنان داشته باشد.



تصویر ۴- ابراز هویت معمار با معماری (ناری قمی، ۱۳۹۴)

در قیاس با موارد مطرح شده، «هویت مطلق معماری» به این معناست که انسان، محیط ساخته شده را بشناسد آن طور که آن محیط با ذهنیت او همخوانی و هماهنگی داشته باشد؛ به این معنا که معماری، همان معماری‌ای باشد که قادر به پاسخگویی به خواست‌ها و نیازهای انسان باشد. این نوع از هویت، طیف گسترده‌ای از کیفیات ادراکی را از ظاهری‌ترین امور نظیر این که خانه همان خانه درک شود نه امر دیگر- تا ادراکات خیلی عمیق‌تر از محیط را دربر می‌گیرد؛ مانند آن چیزی که توسط کریستوفر الکساندر از آن با عنوان «کیفیت بی‌نام» مطرح می‌شود (الکساندر، ۱۳۸۱، ص ۱۷).



تصویر ۵- ابراز هویت معماری با معماری (ناری قمی، ۱۳۹۴)

۵-۱. هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی هویت مطلق معماری

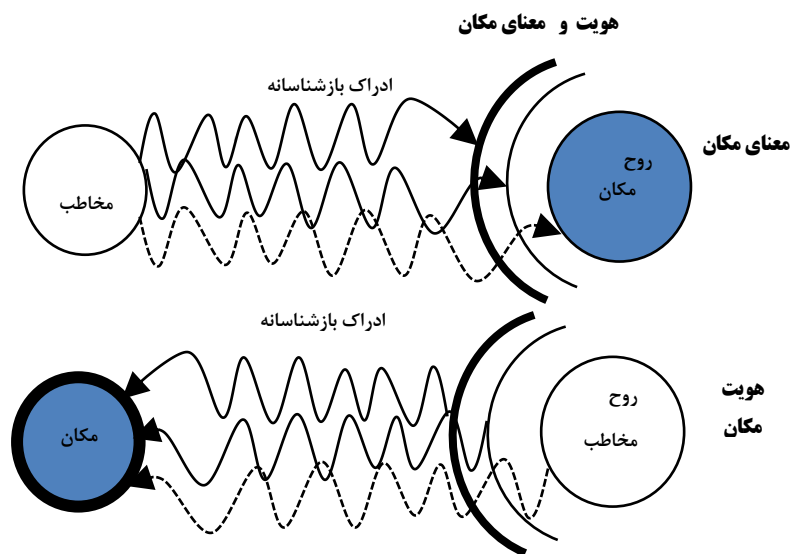
بحث این گونه از مفهوم هویت در معماری کاملاً منطبق با آن معنایی نیست که در فلسفه از identity برداشت می‌شود. واژه‌ی اخیر به مفهوم «این‌همانی»، به صورت مطلق و ذاتی شیء یا پدیده اختصاص دارد، حال آن‌که در مورد هویت معماری، کاربرد عام موضوع، به ادراک‌کننده‌ی اثر باز می‌گردد و این که «این» برای آن «مُدِرک»، «همان» است.

۵-۱-۱. مفارقت دو مفهوم «معنا» و «هویت» در معماری

دو موضوع «هویت کالبدی» و «معنای کالبدی» را می‌توان تصوّر کرد؛ این دو مفهوم آن قدر به هم نزدیک هستند که به راحتی معادل تصوّر می‌شوند؛ به عنوان مثال، جان لنگ (۱۳۸۱) در فصل زیبایی‌شناسی نمادین از کتاب خودش، در عین اینکه به تمایز دو گونه از معنا (آنچه در طرح قرار داده شده و آنچه از سوی مخاطب، فهم شده است) اذعان دارد؛ اما همه را با یک تیر یعنی معنا مورد بحث قرار می‌دهد. به صورت اولیه می‌شود، توافق کرد که اگر «معنا» در پاسخ به این سؤال مشخص شود که «این فضا چه مفهومی دارد؟»، «هویت» با سؤال «شما از این فضا چه می‌فهمید؟» شناخته خواهد شد. تفاوت این دو سؤال در مصداق پاسخشان نیست؛ بلکه در آن چیزی است که مورد خطاب قرار داده‌اند؛ سؤال «هویت» متوجه ذهنیت مخاطب و لایه‌های مختلف آن است و سؤال «معنا» متوجه عینیت اثر کالبدی و مفاهیمی که در لایه‌های مختلف آن از سوی خالق اثر یا فرهنگ حاکم بر وی، نهفته شده است. تحقیق دو موضوع نیز شامل توجه به این سؤالات و لایه‌های سطحی و عمقی پاسخشان خواهد بود که می‌تواند مفاهیم فرعی بسیار زیادی را برای یک رابطه یک اثر و مخاطب آن، مطرح کند؛ سطوح «معنا» در لایه‌های سطحی و عمیق عینیت قابل نهفته شدن است و سطوح «هویت» در عمق‌های مختلف ذهنیت مخاطب.

با این بیان (که چندان در متون تخصصی رایج نیست) فهم موضوع معنا و هویت آسان‌تر می‌شود؛ در حالی که «معنا» در هر حالتی و با اندک ابزار نشانه‌ای، می‌تواند در شیء نهفته شود، ایجاد «هویت» به هیچ وجه در اختیار طراح نیست و بستر اجتماعی- فرهنگی است که تمام آن را تعیین می‌کند؛ بنابراین «هویت»، می‌تواند همان «معنا»ی ادراک شده باشد؛ مثلاً اگر معمار در مدرسه خان شیراز، اعداد مقدّسی را در تعداد حجره‌ها و ستون‌ها و ... به کار برده است، مادامی که مخاطب (چه دیروزی و چه امروزی) آن

را درک نکرده است، این ویژگی‌ها، بخشی از معنای مکان است؛ اما اگر مخاطب آن را بفهمد، آن‌ها برای وی، بخشی از هویت مکان است؛ اما این بیان، هنوز دقیق نیست؛ البته تا اینجا، هنوز مفهوم بیان شد از هویت، معادل همان «تداعی» است که لنگ (۱۳۸۱، ص ۲۳۷) و دیگران به آن پرداخته‌اند. ادراک موضوع، سپس به یک «حکم» درباره موضوع منتهی می‌شود و ادراک نهایی، این حکم است که کانت در نقد سوم خود به این طیف از ادراک می‌پردازد. حکم مزبور وابسته است به غایات یا ایده‌آل‌هایی که در ذهن آن مخاطب از یک مدرسه وجود داشته است؛ اگر وی مدرسه را از قبل، به عنوان مکان مقدّسی در ذهن داشته باشد، ادراک این اعداد، احتمالاً منجر به این می‌شود که حکمی شبیه این بدهد: «این مکان آن چیزی است که باید باشد»؛ یعنی «آن تقدّسی را که من انتظار آن را داشتم، به واسطه این اعداد محقق کرده است.»



تصویر ۶. مدلسازی مقایسه‌ای از دو مفهوم عمیق فضایی هویت و معنا

همین‌طور، اگر کسی ساختمانی را ببیند و حس کند که آنجا با انتظار ذهنی وی از «خانه» چندان سنخیتی ندارد و سپس به او بگویند که اینجا یک مسکن است، آنگاه تصویر ذهنی نهایی آن مکان برای او، به واسطه حکمی که از عدم تناسب انتظار مزبور با ادراک موجود، به دست می‌آید، دربردارنده‌ی نوعی تشویش و نارضایتی است که از حکم بر عدم تطبیق به دست آمده است؛ لذا بدون اینکه بخواهیم وارد مباحث عمیق فلسفی و روانی بشویم، در یک عبارت ساده و تصحیح شده، باید هویت را محصول حکم ناشی از انتظار ذهنی بر ادراک اولیه معنا بدانیم؛ پس ادراک اولیه و هویت، دو موضوع متمایز و در عین حال مرتبط با یکدیگر خواهند بود.

۲-۱-۵. تدقیق فلسفی مفهوم هویت مطلق معماری

در فلسفه، هویت به عنوان این همانی، معنا می‌شود و تعریف همین مفهوم، باعث دشواری‌ها و ابهامات زیادی شده است. برخی از این دشواری‌ها به خود مفهوم این همانی برمی‌گردد که عبارتند از: ۱- خود واژه‌ی انگلیسی Identical که هم برای شباهت کیفی و هم شباهت کمی به کار می‌رود. معنای خود کلمه با مفهوم فلسفی آن مغایرت دارد؛ ۲- ابهام دوم از دستور زبان انگلیسی پیدا می‌شود؛ به عنوان مثال "A is identical with B" و "A and B are identical" این دو جمله از نظر دستور زبان دارای اشکال هستند، در جمله‌ی اول A مشابه B است؛ اما در جمله‌ی دوم A و B یکی هستند و این اشکال ایجاد می‌کند (Bricker, 2006). حکم A برابر B، آن‌چه در این رابطه ابراز می‌شود، تفاوت یک چیز با چیز دیگر نیست؛ بلکه معطوف به امر واحد است؛ به عبارتی، کثرت و اختلاف

اعضا که معرف این همانی است، ریشه در تفکر دارد (عبادیان، ۱۳۸۷). ابهام سوم، دوگانگی گوتلوب فرگه^۵ است. به گفته‌ی فرگه هر عبارت حاوی این همانی، هم درست است و هم غلط است؛ مانند جمله "لندن پایتخت انگلیس است"، درست است؛ زیرا یک جنبه از لندن را تعریف می‌کند و نادرست است و آن، همه‌ی موجودیت و هویت لندن نیست؛ بلکه هویت کلمه‌ی لندن شامل موارد بیشتری است؛ از جمله صفات و مشخصات اجتماعی، اقتصادی، جغرافیایی است که اشاره به همه‌ی آن‌ها مقدور نیست. یک پاسخ به این تناقض این است که هویت را بیان ارتباط بین اسامی و توضیحات تعریف کرد و این‌گونه فرض کرد که آن شی‌ای که نامش آمده، با آن توضیح یکی است، این‌طور در نظر گرفته نشود؛ بنابراین جملات بیان‌کننده‌ی هویت، اطلاعاتی از شیء در اختیار قرار می‌دهد، نه خود شیء را. (Bricker, 2006)

آن هویتی که برای مخاطب در نظر گرفته می‌شود، از این منظر تناقض فرگه را نفی می‌کند. یک مسأله‌ی دیگر به تعریف هویت بازمی‌گردد؛ اگر حداقلی به موضوع نگاه شود، هویت به عنوان امر قابل شناسایی، قرار داده شود؛ یعنی عبارت این همانی به عنوان تعریف پذیرفته شود، همان بودن با غیرهمان بودن قابل تشخیص نیست؛ زیرا هرگونه امکان مقایسه با این تعریف، سلب می‌شود. در طرف مقابل با توجه به دوگانگی فرگه، اگر قرار باشد این همانی به صورت توضیح، تمام وجوه تبیین‌کننده‌ی شیء تعریف شود، بیان تمام وجوه، غیرممکن است. یک راه تعریف، استفاده از روش شباهت خانوادگی ویتکنشتاین است. او معتقد است که بین بازی‌های زبانی هیچ جوهر مشترکی وجود ندارد. وی آن‌چه را که به اشتباه جوهر یا ذات مشترک دانسته می‌شود را، چیزی بیش از شباهت خانوادگی نمی‌داند؛ یعنی شبکه‌ای پیچیده از همانندی‌ها که تداخل و همپوشانی دارند؛ گاهی اوقات همانندی‌های کلی، گاهی همانندی در جزئیات، مانند یک خانواده که اعضای آن در مشخصه‌هایی چون شکل بینی، قد، رنگ چشم، خلق و خو، چهره و غیره همپوشانی دارند، مفاهیم نیز دربرگیرنده‌ی چنین شباهت‌هایی هستند، نه جوهرهای مشترک (ویتکنشتاین، نقل شده توسط عابدینی فر، ۱۳۸۹، صص ۷۸-۷۹). کاربرد کلمه‌ی تعریف، اگر به معنای بیان جوهر مشترک همه‌ی پدیده‌هایی باشد که با یک عنوان از آن‌ها نام برده می‌شود، مستلزم آن است که یک اشتراک حداقلی بین همه‌ی کاربردهای آن کلمه در حوزه‌های مختلف قابل فهم باشد در این صورت واژه‌ی هویت در معماری، فلسفه، روانشناسی و جامعه‌شناسی، باید حاوی موضوع مشترک واحدی باشد. یافتن چنین محور مشترکی در رشته‌ها اگر غیرممکن نباشد، بسیار سخت و دشوار است.

راه‌حل لاینییز برای این مسأله، تعریف هویت به صورت هم‌رده بودن است. هم‌رده بودن در هر موضوعی به‌طور خاص قابل تعریف (شباهت در کمیت، کیفیت یا هم افراد در موضوع)، می‌تواند باشد. (Bricker, 2006)

با این حال می‌توان نسبت بین این دو کاربرد را به این صورت تبیین کرد که «این همانی» مطلق نیز، در واقع تعمیم‌یافته‌ی این همانی جزئی مورد بحث در معماری و موضوعات مشابه است و تفاوت بنیادی آن، در مُدرک است که در بحث هویت مطلق، مُدرک دانای کل جهانی است که تمام وجوه پدیده برای او مکشوف است؛ اما در هویت‌های جزئی، مخاطب، مخاطبی با معرفت محدود است و همین معرفت محدود، معیار تشخیص این همانی است و نه معرفت مطلق.

اگر با تعبیر فوق، بتوان نوعی وحدت میان دو مفهوم، در نظر گرفت، آن‌گاه می‌توان بحث هویت معماری را در ذیل چارچوب‌های فلسفی موجود نیز مورد تحلیل قرار داد. در سطح بنیادی، موضوع هویت، شامل دو گونه بحث است: ۱. تعریف‌پذیری یا تعریف‌ناپذیری خود مفهوم «هویت» و «هویت معماری» به‌عنوان یک موضوع عام؛

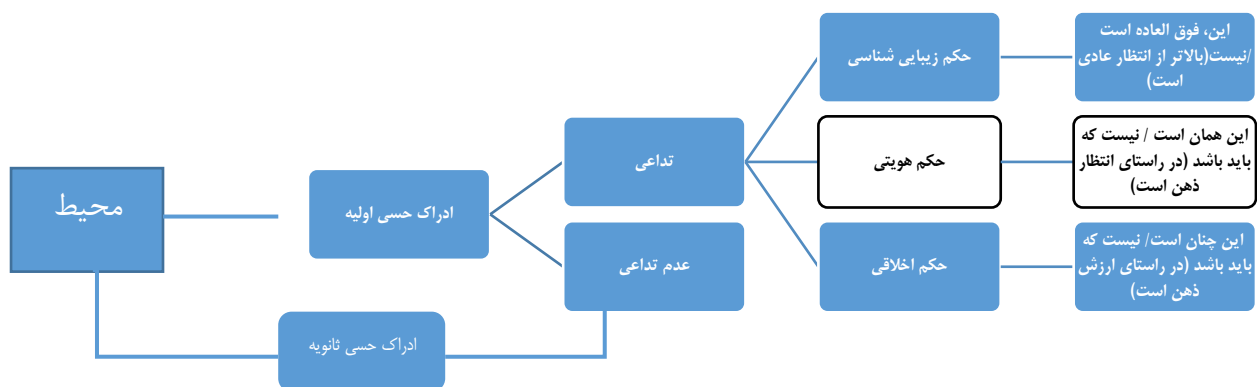
۲. تعریف‌پذیری یا تعریف‌ناپذیری «هویت امور پدیداری یا اشیاء مورد ادراک»؛

موضوع اول در چارچوب فلسفه‌ی معنا و زبان طرح می‌شود و زیرمجموعه‌ای از مبحث عام تعریف‌پذیری مفاهیم است و نهایتاً موضوعی هستی‌شناسانه در مورد خود مفهوم است؛ اما موضوع دوم ناظر است به معرفت‌شناسی هویت اشیاء و این‌که چگونه ادراک یا علم انسان به اشیاء و پدیده‌ها تعلق می‌گیرد.

۲-۵. امکان یا عدم امکان تعریف معنای ذهنی هویت معماری (موضوع هستی‌شناسانه مفهوم در ذهن انسان‌ها)

در نگرش جوهری، اطلاق واژه واحد، بیانگر جوهری مشترک میان چیزهایی است که این واژه بر آنها اطلاق شده است؛ پس اگر هویت، هم برای انسان، هم برای جامعه و هم برای معماری به کار برده شود، لاجرم باید وجه مشترکی در این کاربردها موجود باشد؛ همچنین است وقتی که میان دو پدیده متمایز کالبدی، یا حتی یک پدیده با دو ادراک‌کننده متمایز، صحبت از امر واحدی به نام هویت کالبدی شود؛ به عنوان مثال در نگرش جوهری مفهوم «هویت» به عنوان یک صورت ذهنی موجود، یک متعلق ذاتی دارد که در کاربردهای مختلف آن، قابل بازیابی و تشخیص است و کشف آن، در عرض پدیده‌های منتسب به این صورت ذهنی، قابل انجام است (مقایسه اشتراکات آنچه به این عنوان خوانده می‌شود)؛ از منظر هرمنوتیکی نیز این کشف ممکن است؛ اما بیشتر در طول زمان، معنادار است تا عرض زمان و ریشه‌شناسی واژگان، می‌تواند ما را به مقصود برساند؛ چیزی که در سنت پدیدارشناسی هایدگری، یک روند اساسی است و در تأویل دینی نیز، روند مشابهی دارد.

اگر خواسته شود به عنوان مثالی از نگرش عرضی، به کشف جوهر مشترک مفهوم «هویت» (به عنوان واژه مشترک در چندین حوزه فکری) یا «هویت» خاص معماری، اقدام شود، باید به کاربرد متداول آن در وضع موجود دقت نمود؛ اگر یک کلبه روستایی برای یک بازدیدکننده شهری، حسی از هویت‌مندی ایجاد می‌کند که کاربرد این واژه را برای او معقول جلوه می‌دهد و در عین حال مسجد شیخ لطف الله برای ناظر غیرایرانی نیز، منجر به حسی می‌شود که همین کاربرد را منطقی می‌نماید یا اینکه یک فرد عادی نیز هنگام بازگشت به خانه کاملاً معمولی پدری خود، همین لفظ را به کار می‌برد، آنگاه باید به دنبال جوهری بود که درباره حس ایجادشده در سه فرد مورد نظر، از سه پدیده متفاوت، مشترک باشد. به ظاهر هیچ شباهتی میان سه عینیت مورد اشاره که دارا بودن صفت «هویت» برای آنها عقلانی، تصور شده است، وجود ندارد؛ به علاوه می‌توان تحقیق کرد که ذهنیت ایجادشده در سه فرد نیز در ابتدا که نوعی بازشناسی و این‌همانی در ادراک است، کاملاً با هم متمایز است: در کلبه روستایی، یک خاطره دور مبهم نخست در ذهن ایجاد شده (مربوط به گذشته مبهم) و در مورد مسجد اصفهان، یک اتصال ذهنی به مفهومی که در خاطره زیسته فرد، بی سابقه است (مربوط به امر بی‌زمان مبهم)؛ اما «غریبه» نیست و در مورد سوم، یک خاطره دقیق، در ذهن بازسازی شده است (یک گذشته آشکار و دقیق) و حس هویت در هر یک، به این ذهنیت‌ها تعلق یافته است؛ بنابراین وجه ذهنی امر نیز اشتراک چندانی را نشان نمی‌دهد؛ با این حال کمی دقت در وصف هر یک از ذهنیت‌ها امر مشترکی را میان آنها ظاهر می‌کند و آن، نوعی آشنایی یا عدم غربت است؛ حال اگر جوهری که جستجو گردید، با تحلیل دقیق همین حس آشنایی (بدون رجوع به عینیتی که مسبب آن بوده است)، ممکن باشد، آنگاه مشکل دیگری ظهور می‌کند و آن عبارت است از اینکه جوهر حاصل تماماً وابسته به مُدرک است؛ لذا انتساب جوهر «هویت» به کالبد، غیرضروری خواهد بود و در نتیجه اصلاً جوهره هویت کالبدی حاصل نشده است؛ بلکه جوهره حس آشنایی ذهنی به دست آمده است. به عبارت دیگر محرک بیرونی این حس هر چیزی به جز کالبد مورد بحث هم می‌تواند باشد و این صفت (هویت‌مندی یا هویت‌دار بودن) قابل اطلاق به کالبد نیست؛ بنابراین برای این که جوهر مفهوم «هویت کالبدی» قابل حصول باشد، لازم است، وصف مشترکی در وجه ذهنی دیگری که در بالا اشاره شد، یعنی امر بازشناسی شده و نه حس نهایی ناشی از آن، وجود داشته باشد.



تصویر ۷. نمودار بحث وجودشناسی ذهنی مفهوم هویت (نگارندگان)

یک حدس، این است که امر مشترک، تقارن نشانه‌ها یا ساختارهایی در تجربه بازیابی شده با اموری ثابت در ذهن باشد که آن امور یا ساختارها، در میان سه تجربه مورد اشاره، مشترکند یا عناصر مشترکی دارند؛ به طور مثال، هر سه بتوانند در ارتباط ساختاری با فطرت ازلی یا نهاد ذهنی اولیه ساخته شده در افراد در ابتدای تولد قرار گیرند که طبق تعریف خود، میان افراد مختلف، مشابهند. این وجه نگرش با استناد به برخی رویه‌های روانشناسانه، مانند کهن‌الگوهای یونگ یا روند رشد ابتدایی در مراحل رشد پیاژه، قابل ادعا خواهد بود؛ بنابراین امکان تعریف جوهری از هویت کالبدی در این حالت وابسته است به پذیرش تئوری‌هایی در مورد ذهن که ساختارهای ثابت اولیه را برای آن اثبات می‌کنند و سپس قبول امکان برقراری نسبت میان ادراکات منتسب به هویت کالبدی، با آن‌ها. حالت سوم نیز برای رسیدن به تعریف جوهری از مفهوم هویت و هویت کالبدی وجود دارد و آن، اثبات وجود واسطه درون‌ذهنی مشترک، میان دو وجه ذهنی مورد بحث، یعنی «امر بازشناسی شده» و «حس هویت» (چه آشنایی باشد و چه، چیز دیگری)، است. تعریف هویت به صورت «وحدت ادراک ذهنی و انتظار ذهنی»، نمونه‌ای از این دست می‌باشد که در عین پذیرش تمایز — هم در ماهیت ادراکات و هم در انتظارات ذهنی — وجه واحدی را میان پدیده‌های منسوب به هویت، احراز می‌کند و آن نسبت «وحدت» یا «تشابه» است. در این جا، به جای «آشنایی» پدیده ادراکی، که امری است منسوب به محتوای ذهنی، از «انتظار» ذهنی نام برده می‌شود که امری است، دو وجهی و به فضاهایی در ذهنیت اشاره دارد که در انتظار امر ادراکی از بیرون است تا آن را پرکند؛ حال آن‌که امر آشنا، چه از بیرون ادراکی باشد و چه نباشد، آشناست و برای ذهن، شناختنی است. در این حالت، به همان اندازه آشنایی و تشابه، ممکن است، یک انتظار ذهنی باشد، تمایز نیز ممکن است در یک موضوع، مورد انتظار ذهن باشد، به نحوی که تشابه، خود، برخلاف انتظار باشد.

بحث در مورد نگرش طولی فوق‌الاشاره، معطوف است به این‌که در سیر تاریخی استعمال واژه هویت در مورد کالبد، چه چیز ثابتی قابل دریافت است؛ البته ممکن است بررسی تاریخی، ناامیدکننده باشد و اطلاق واژه هویت برای کالبد، موضوعی نسبتاً نوظهور باشد؛ حال آن‌که در مورد انسان و نیز اشیاء، کاربرد این واژه، دارای سنت تاریخی باشد؛ به علاوه در مورد استعمال واژگان در زبان‌های مختلف نیز تشابه و عنصر مشترک، به دشواری قابل ادعاست؛ مثلاً «هویت» کلمه‌ای است که تنها پرسش‌گرانه است و چیزی درباره جواب پرسش مندرج در واژه، ایجاب نمی‌کند، حال آن‌که Identity به لحاظ ریشه واژگان، لزوماً بر این همانی و تشابه چیزی با چیزی، دلالت دارد و در همان حال بر منحصر به فرد بودن هم اشاره دارد؛ به همین دلیل نیز کاربرد آن برای این معنا،

از ابتدا جستجوی نوعی تشابه و تمایز خاص را می‌طلبد. در حالی که این نوع جستجوهای جوهری، می‌تواند نتایج مهمی را در تعریف موضوع به دنبال داشته باشد، رویه نسبی‌گرایانه جدید، به‌ویژه سنت زبانی ویتگنشتاین متأخر، سایه سنگینی بر هر نوع تلاش ذات‌گرایانه برای تعریف، انداخته است و وی با کاربرد مفهوم جعبه ابزار خود برای استعمالات زبانی واژگان و منحصرکردن تعریف از شباهت ذاتی به «شباهت خانوادگی» امکان هر نوع تعریف عام از هر مفهومی، از جمله هویت و هویت کالبدی را منتفی ساخته است؛ در واقع از یک منظر، بیان ویتگنشتاین، یک گام به عقب و بیان ناتوانی انسان از فهم کامل موضوعات است و نه اثباتی در مورد حقیقت مفاهیم؛ در واقع اگر غرض آن باشد که به صورت علمی موضوعی بررسی شود، نیاز به «کلیت» و «مفهوم مشترک» وجود دارد؛ لذا حتی اگر ادعای ویتگنشتاین در مورد تعریف ناپذیری، صحت داشته باشد، لاجرم یک تعریف ابتدایی، برای پژوهش علمی در مورد مفهوم هویت، لازم است؛ در واقع به بیان لاینیتز ما ناچار از داشتن طبقه‌بندی‌هایی در مفاهیم هستیم که در آن، مفاهیمی که دارای شباهت خانوادگی زیادی هستند، در یک دسته قرار داده می‌شوند و تبیین این «دسته» همان «تعریف علمی» واژه خواهد بود. این مفهوم در مورد رویکردهای پسا‌ساختارگرایانه و «گفتمانی» دانستن مفاهیم نیز صادق است؛ به این معنا که دست‌کم براساس گفتمان معاصر معماری می‌توان تعریفی از «هویت کالبدی» داشت؛ حتی اگر این تعریف در نظر بر ساخت‌گرایان پست مدرن فاقد قابلیت تعمیم به گفتمان‌های پیشین و پسین (توانا و هاشمی اصل، ۱۳۹۴) در معماری باشد و یا به تعبیر معاصرتر لاتور یک امر ساختنی در ضمن کنشگری باشد (شریف زاده، ۱۳۹۳)، قابلیت آن در تولید نظریه در گفتمان اکنون، نفی نمی‌شود.

۳-۵. امکان یا عدم امکان تعریف هویت پدیده معماری (موضوع معرفت‌شناسانه مفهوم برای انسان‌ها)

براساس بحث مقدماتی که در آن تلاش شد تا میان فهم ابتدایی از هویت فلسفی و هویت جزء‌نگرانه، اتحادی ایجاد شود، تمایز ذاتی میان «ماهیت» و «هویت» معماری با ارجاع تفاوت آنها به تفاوت مخاطب مولد مفهوم، برداشته می‌شود (هویت میزانی از ماهیات است که بازشناسی شده است و ماهیت، برای مخاطبی که دانای کل باشد، هویت نیز هست و برای سایر مخاطبان، صرفاً ماهیت است)؛ لذا در بخش شناخت‌شناسانه بحث، موضوع برمی‌گردد به نحوه ادراک از پدیده‌ها از منظری که به بحث هویت مربوط است که در صورت کلان خود، منتهی به «ماهیت» آن‌ها می‌شود و در صورت جزء خود، بخشی از ماهیت که ادراک شده و اینکه آیا این ادراک‌ها، در خود دارای امر مشترکی هست یا اینکه هر ادراک هویتی، به طور کامل، متمایز از دیگری است. با هر تعریفی از هویت کالبدی، می‌توان هر ادراک هویتی را دارای سه پایه دانست (این سه پایه با بحث معنا، تا حدی مشترک است): ادراک‌شونده، ادراک‌کننده و کنش میان این دو؛ در حالی که بحث پیشین درباره مفهوم ذهنی هویت کالبدی، به‌ناچار در محدوده کنش‌های درون‌ذهنی، معنادار می‌شد؛ لذا کاملاً محصور در «ادراک‌کننده» بود، بحث حاضر، چون در جستجوی امر منتسب به عینیت است، الزاماً باید در محدوده دو عامل از سه عامل فوق باقی بماند، ادراک‌شونده و کنش ادراکی مرتبط با هویت.

اکنون اگر تعریفی از هویت کالبدی نداشته باشیم، ادامه بحث مهمل خواهد بود و ما جز در حالت تمرکز بر روی «یک» تجربه ادراکی خاص که کسی آن را «هویت» نامیده است، کاری نمی‌توان کرد؛ لذا برای ادامه بحث، تعریف اجمالی «وحدت ادراک ذهنی و انتظار ذهنی» را می‌توان در نظر داشت. به این ترتیب سؤالات مربوط به بحث حاضر عبارت خواهد بود از:

- آیا در میان تمام پدیده‌های معماری که «هویت» مند بودن آن‌ها احراز می‌شود، عناصر یا وجوه ثابتی در کالبد وجود دارد که موجد «وحدت» مزبور است؟

- آیا این «وحدت» ناشی از ساختارهای ثابتی در کالبد، مورد ادراک است؟

- آیا موضوع، به مکانیزم‌های ثابتی در کنش ادراکی باز می‌گردد؟

- آیا کنش متقابل با ساختار ثابت میان مُدرک و مُدرک، مولد این «وحدت» است؟

- آیا عناصر یا وجوه ثابتی در انتظار ذهنی سوزدها وجود دارد؟

- آیا ساختارهای ثابتی در انتظار ذهنی سوژه‌ها وجود دارد؟

در واقع هریک از سؤالات فوق، در مقام بیان فرضیه‌ای در باب وجود یک جوهر واحد در پدیده‌های گوناگون ادراک هویت‌مندی در اشیای معماری برای انسان مخاطب است. دو سؤال نخست، با این فرضیه ارائه شده است که هر وحدتی در میان پدیده‌های ادراکی مجزائناشی از وقوع امر واحد در مُدرک است؛ حال، این امر واحد ممکن است در اجزای سازنده شیء باشد یا در «ساختار»های مورد ادعا در روابط میان عناصر شیء. فرض سوم و چهارم به وجود نسبت‌های ثابت میان مدرک و مدرک اذعان دارد که می‌تواند واکنشی یا مبتنی بر تولید و بازتولید ساختاری باشد و دو فرض نهایی نیز، موضوع را به درون ذهنیت باز می‌گرداند که به این ترتیب، اصل وجود هویت کالبدی را به معنای امر دارای ذات، نفی می‌کند. اگرچه فهم عادی معمارانه و نیز ساختارگرایانه در مورد معنا، متمایل به درج وجه اصلی هویت‌مندی در عینیت و در ابژه است (دو فرض اول)؛ اما برای هر یک از این دو حالت دیگر، می‌توان مثال‌هایی در حالت حدی یافت که فرض اول و دوم را تقریباً به‌طور کامل نفی می‌کند: کسی که از منظر حکمت دیونسیوسی^۶ یا آگوستینی^۷ (کورنگ بهشتی، ۱۳۹۹ و رحیمیان، ۱۳۷۶)، عالم را تجلی نور خدا می‌داند، ممکن است در هر پدیده، این هویت را حس کند و هر مکان را به‌واسطه این محتوای ذهنی خود، با هویت الهی تصور کند؛ لذا در این حالت، نه کنش ادراکی نقش خاصی ایفا می‌کند و نه خود ابژه. در مورد کنش بین سوژه و ابژه نگرش زیباشناسی جان دیویی^۸ (گل محمدی و مصطفوی، ۱۳۹۷) را می‌توان به بحث هویت هم تعمیم داد و این گونه دید که در تعامل سوژه و ابژه است که امر هویتی خود را می‌نمایاند یا پنهان می‌شود؛ لذا کیفیت تعامل و نه ویژگی‌های دوسر متعامل است که ذات هویت را در بردارد؛ مثلاً یک کودک، وقتی با روحیه بازیگوش خود از نرده‌های باغ بالا می‌رود، این مکان برای او «همان» مکانی می‌شود که کودکانه است؛ اما در لحظه‌ای که برای بازی با دوستانش در آن سوی دِه سرازیا نمی‌شناسد، نرده و تجربه بالا رفتن از آن، مکانی ضدبازی و ضد کودکی را می‌نمایاند و روزی که پدرش را از دست داده و کنار نرده‌ها در امتداد مسیری که هزاران بار آن را پیموده، به «هیچ‌جا» می‌رود، مکان به نامکان تبدیل می‌شود و گویی اصلاً وجود ندارد که هویت داشته باشد. در هر سه تجربه، نرده (برخلاف حالت اول که ذهنیت، بدون توجه به مکان، تمام موضوع را می‌ساخت) نقش اساسی دارد؛ اما هویت مکان، هر بار کاملاً متفاوت است و به کنش ایجادشده بستگی دارد.

بنابراین وقتی در حوزه خود معماری درباره امر هویت‌مندی کالبد، بحث می‌شود، به اقتضای «فضای بحث» تنها می‌توان به دو فرض اول پرداخت که کاملاً یک ویژگی از کالبد است؛ لذا به‌صورت پیش‌فرض، برخی وجوه هویت‌مندی کالبد را که در فرضیه‌های سوم به بعد نهفته است، و انهاد؛ پس می‌توان از این هویت تقلیل یافته، به‌عنوان «هویت معمارانه اثر» یاد کرد و به مطالعه آن پرداخت.

۶- نتیجه‌گیری

رجوع به رشته‌های انسانی اصلی درگیر با مفهوم هویت (فلسفه، روانشناسی و جامعه‌شناسی)، حاکی از آن است که در آنها مفهوم هویت به‌رغم کاربرد وسیعی که دارد، با آنچه در معماری از هویت، مراد می‌شود، در عین اشتراکات، تمایزات مهمی نیز دارد. در جدول ۱، تعاریف هویت، براساس شرایطی چون ایده‌آلی، واقع‌گرایی، حداقلی و کثرت‌گرا بودن، طبقه‌بندی شده‌اند؛ با تطبیق مفهوم «هویت معماری» بر تعاریف واقع‌گرا و کثرت‌گرا، چندگانگی آن در خود رشته به رسمیت شناخته می‌شود؛ تمرکز این پژوهش روی یکی از این موارد، یعنی «هویت مطلق معماری» بود و نشان داده شد که در این مورد دستیابی به «تعریف» (در پارادایم ذات‌گرا) هم ممکن و هم ضروری است.

در هستی‌شناسی مفهوم، نتیجه بررسی آن است که وجود ذهنی چنین مفهوم کلی، دست‌کم نیاز به ظهور یک فهم مشترک از آشنایی و به عبارت دقیق‌تر، برآورده شدن «انتظار» دارد. این انتظار، اگرچه ممکن است، ناشی از ساخت‌های ثابت ذهنی باشد؛ اما چون نوعی کنش است؛ لاجرم یک سر عینی نیز دارد که نقطه اتصال موضوع هویت مطلق معماری به عمل معمارانه است؛ این امر

منتج به این نتیجه بدیهی می‌شود که هویت‌مندی اثر معماری، به صورت کامل، «ابداعی» و «اختراعی» نیست؛ مگر آن‌که بتوان ساختارهای ثابت را صرفاً در کنش مزبور ادعا کرد (که تحلیل همین ساختار ثابت نیز منجر به دور و تسلسل وجود امر ثابت در سوژه و ابژه می‌شود)؛ بنابراین تاحد زیادی خارج از فعل خلاقانه، قرار دارد؛ «اکتشافی» بودن که از معرفت‌شناسی ذاتی فوق به دست می‌آید، هویت‌دار شدن معماری را حتی از دایره حل مسأله خلاقانه نیز تا حد زیادی خارج می‌کند؛ براین اساس معمار برای هویت‌دار شدن اثرش، لاجرم باید از آن اکتشاف عینی، تقلید کامل بکند؛ این محاکات، هویت را تضمین می‌کند و ابداع، آن را تهدید می‌نماید. تنها گریزگاه از این امر برای ابداع‌گرایی مدرنیته، توسل به نفی ذات‌گرایی است که آن نیز اصل وجود مفهوم «هویت معماری» را به چالش خواهد کشید.

نتیجه بحث معرفت‌شناسانه نیز آن است که معماری به اقتضای ماهیت کارکردی خود، قادر نیست، تمام وجوه هویت مکان را پوشش دهد یا تحت تأثیر قرار دهد؛ لذا بحث شد که این امر مستلزم یک «تقلیل» تعمدی در مفهوم است تا بتواند برای مطالعات و طراحی معماری کارایی داشته باشد؛ بنابراین یک تعریف «عمل‌گرایانه» از هویت مطلق معماری، لاجرم باید برحسب فضای طراحی معماری به عناصر مرتبط با این فضا، تقلیل داده شود و عناصر خارج از این فضا، از حوزه آن کنار گذاشته شود؛ این تقلیل اگر با مفهوم کاتارسیس^۹ ارسطویی نگرسته شود، نوعی دیگر از خلاقیت را در امر هویت پیش می‌کشد که خالص‌سازی ادراک هویتی هدف آن خواهد بود. پرداختن به عناصر و ساختارهای ثابت در کالبد که در مسیر بازشناسی ذهنی، نیز به صورت ثابت، برای مخاطبان گوناگون فهم می‌شوند، کلید دستیابی به «هویت مطلق معماری» از مسیری معین و قابل ارزیابی خواهد بود.

۷- پی نوشت:

1 Baumeister

2 Individuality

۳. جدول گِدِس (Geddes) نوعی مدل‌سازی از مقولات فکری براساس تحلیلی دو عاملی است (Islami, 1998, 197).

4 Personalizing

5 Gottlob Frege

6 Dionysus

7 Saint Augustinus

8 John Dewey

9 Catharsis

مآخذ:

ابن سینا، شیخ‌الرئیس، (۱۳۸۳)، پنج رساله، با مقدمه و حواشی و تصحیح از دکتر احسان یارشاطر، ناشر: دانشگاه بوعلی سینا، چاپ دوم، همدان. الشهرزوری، شمس‌الدین (۱۳۷۲)، شرح حکمه‌الشراق (الشهرزوری)، مقدمه و تحقیق: حسین ضیایی تربتی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، تهران.

الکساندر، کریستوفر، (۱۳۸۱)، معماری و راز جاودانگی، ترجمه: مهرداد قیومی بیدهندی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران. تقوایی، سید حسین، (۱۳۹۱)، «از سبک تا هویت در معماری»، در نشریه علمی-پژوهشی هنرهای زیبا-معماری و شهرسازی، دوره ۱۷، شماره ۲، صص ۶۵-۷۳.

توانا، محمدعلی و هاشمی اصل، سید عبدا... (۱۳۹۴)، «گفتمان پست مدرنیسم؛ تأویل ناپایداری هویتی و انگاره‌های معنایی»، در نشریه پژوهش‌های سیاسی (۵) ۱۳، صص ۱۵۸-۱۵۰.

جنگینز، ریچارد (۱۳۸۱)، هویت اجتماعی، ترجمه: تورج یاراحمدی، نشر شیرازه، تهران. جوادی یگانه، محمدرضا و عزیزی، جلیل، (۱۳۸۷)، «هویت فرهنگی و اجتماعی در بین جوانان شهر شیراز با توجه به عامل رسانه»، در نشریه علمی-پژوهشی تحقیقات فرهنگی، شماره ۳، صص ۱۸۳-۲۱۴.

دامیار، سجاد، (۱۳۹۳)، «رابطه وجوه ادراکی انسان با عوامل هویت‌بخش در معماری»، در مسکن و محیط روستا، تابستان ۱۳۹۳، دوره ۳۳، شماره ۱۴۶، صص ۹۱-۱۰۶.

- دورکیم، امیل، (۱۳۷۳)، قواعد و روش جامعه‌شناسی، ترجمه: علیمحمدکاردان، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- رحیمیان، سعید، (۱۳۷۶)، «خدا، خلقت و طبیعت در فلسفه آگوستین»، در نشریه کیهان اندیشه ۷۵.
- سجادی اصفهانی، سید جعفر، (۱۳۵۷)، فرهنگ معارف اسلامی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، تهران.
- شریف‌زاده، رحمان، (۱۳۹۳)، «برساخت‌گرایی جمعی برنو لاتور: از متافیزیک سوژه ابژه به متافیزیک مذاکره»، در نشریه غرب‌شناسی بنیادی (۵)، ۳، ۸۴-۵۵.
- شولتز، کریستیان نوربرگ، (۱۳۸۲)، گزینه‌ای از معماری: معنا و مکان، ترجمه: ویدا نوروز برازجانی، انتشارات جان جهان، چاپ اول، تهران.
- صلیبا، جمیل، (۱۳۶۶)، فرهنگ نامه فلسفی، ترجمه: منوچهر صانعی دره‌بیدی، انتشارات حکمت، چاپ اول، تهران.
- عابدینی فر، مرتضی، (۱۳۸۹)، مقدمه‌ای بر زیبایی‌شناسی ویتگنشتاین، انتشارات ققنوس، تهران.
- عبادیان، محمود، (۱۳۸۷)، «آزادی، خودآگاهی و هویت؛ نظریه آزادی و هویت در اخلاق (پرسش انگیز) کانت»، در نشریه حقوق بشر، شماره ۶، صص ۸۵-۱۰۰.
- فلاح، محمدصادق و نوحی، سمیرا، (۱۳۹۱)، «ماهیت نشانه‌ها و نقش آن در ارتقای حس مکان فضای معماری»، در نشریه هنرهای زیبا: معماری و شهرسازی، دوره ۱۷، شماره ۱، صص ۱۷-۲۵.
- قطبی، علی اکبر، (۱۳۸۷)، «معماری امروز ایران و مسأله هویت»، در نشریه آینه خیال، فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران، شماره ۱۰، صص ۷۸-۸۳.
- کاستلز، مانوئل، (۱۳۸۰)، جامعه شبکه‌ای و عصر اطلاعات، ترجمه: حسن چاوشیان، انتشارات طرح نو، تهران.
- کریمی، جلیل؛ محمدپور، احمد و قادری صلاح‌الدین، (۱۳۹۱)، «جامعه‌شناسی و مشکل هویت ایران (فراتحلیلی از مطالعات نظری و پژوهشی هویت)»، در فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۴۹، سال سیزدهم، شماره ۱، صص ۲۹-۵۷.
- کورنا، چارلز، (۱۳۸۷)، «هویت در معماری: در جستجوی هویت»، ترجمه: ابوالفضل توکلی‌شاندیز، در نشریه آینه خیال، فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران، شماره ۹، صص ۸۲-۸۳.
- کورنگ بهشتی، رضا، (۱۳۹۹)، نسبت زیبایی با خیر و حقیقت در رساله اسماء الهی دیونوسیوس آریوپاگی (مجموع): تکوین زیبایی‌شناسی الهیاتی. متافیزیک (۱۲)، ۳۰، صص ۸۷-۹۹.
- گل محمدی، سعیده و مصطفوی، شمس‌الملوک، (۱۳۹۷)، تبیین نحوه دگردیسی تجربه عام زیسته و طبیعی به تجربه زیباشناختی در اندیشه دیویی. شناخت ۷۸، صص ۲۷۴-۲۴۷.
- گلرخ، شمین، (۱۳۹۲)، «مکان و هویت شخصی: نقش محیط کالبدی در شکل‌گیری «حس خود»»، در نشریه شهر و معمار بومی، دانشگاه یزد، دوره ۳، صص ۹۷-۱۰۸.
- گیدنز، آنتونی، (۱۳۷۸)، تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه: ناصر موفقیان، نشر نی، تهران.
- لنگ، جان، (۱۳۸۱)، آفرینش نظریه معماری. ترجمه علیرضاعینی فر. دانشگاه تهران. تهران.
- معین، محمد، (۱۳۸۳)، «مقدمه و حواشی» در الهیات دانشنامه علانی، ابن سینا، دانشگاه بوعلی سینا، همدان.
- ناری قمی، مسعود، (۱۳۹۴)، پارادایم‌های مسأله در معماری: رویکردی به طرح مسأله فرهنگ‌گرا و کاربر‌محور در معماری، علم معمار، تهران.
- نقره‌کار، عبدالحمید، (۱۳۸۷)، درآمدی بر هویت اسلامی در معماری، همکاران: مهدی حمزه‌نژاد و علی محمد رنجبر کرمانی، ویراستاران: علی محمد رنجبر کرمانی و نعیم اورزانی، شرکت طرح و نشر پیام سیما وزارت مسکن و شهرسازی، دفتر معماری و طراحی شهری، تهران.
- نیازی، محسن؛ شفانی مقدم، الهام و خدمتکار، داوود، (۱۳۹۲)، «زبان و هویت: تبیین رابطه زبان خارجی و هویت فردی، اجتماعی، فرهنگی و ملی»، در نشریه علوم اجتماعی، مطالعات فرهنگی و ارتباطات، شماره ۳۰، صص ۲۰۳-۲۳۳.
- هایس باوم، اریک. جی، (۱۳۸۳)، ملت و ملی‌گرایی، ترجمه: علی باش، هامون، تهران.
- Bricker, Philip, (2006), "Identity", in *Encyclopedia of Philosophy*, Edited by Donald M. Borchert, 2006 Thomson Gale, vol. 4, pp. 567-572.
- Islami, S. Golamreza. (1998), **Endogenous Development: A model for the Process of Man-Environment Transaction**, Thesis Submitted for the Degree of Doctor of Philosophy, Faculty of Environmental studies, Edinburgh College of Art, Department of Architecture, Heriot-Watt University.
- Oxford University, (2004), **The Concise Oxford Dictionary**, Editor: Judy Pearsall, Oxford University Press, New York.
- The American Heritage Dictionary, (1997), **The American Heritage Dictionary**, 3rd ed., Houghton Mifflin, Boston.
- Noonan, Harold and Ben Curtis, "Identity", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Fall 2022 Edition), Edward N. Zalta & Uri Nodelman (eds.), URL = <<https://plato.stanford.edu/archives/fall2022/entries/identity/>>
- Klandermans, B. (2004). Collective action. *Encyclopedia of Applied Psychology*, 1, 403.
- Coupland, C. (2007). identity: the management of meaning. *Blackwell Encyclopedia of Sociology*. George Ritzer (ed). UK: Weily, 2210-2213.